

ملاطیه در بوته نقد

هادی و کیلی*

چکیده

ملاطیه یا ملاطیه نام فرقه‌ای از فرق صوفیه است که در نیمه دوم قرن سوم هجری در شهر نیشابور از شهرهای خراسان بزرگ ظهور کرد. شیخ این فرقه، «حمدون قصار» است؛ از این رو این فرقه گاه به حمدونیه و قصاریه نیز خوانده می‌شود. طریقه و مسلک ملاطیه عمدتاً عملی است نه نظری. روش ملاطیان مجموعه‌ای از آداب و رسوم نظیر: مبارزه با نفس، ریاضت و مجاهده مداوم است و سالک می‌کوشد در مسیر سلوک، ترک ذات گوید، علایم و آثار غرور را از خود دور کند و سایه ریا و تزویر را از دل خود بزداید. صوفیان ملاطی، طریقت و سلوک خویش را با حالاتی مثل جذب، محو، فنا، اتصال، سکر و دیگر احوال ترسیم می‌کنند. از مشخصات ممتاز ملاطیه، مبارزه بی‌امان

*. عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

با تعالیم ظاهری تصوف پیشین و بازگشت به زهد و پارسایی ساده اولیه در صدر اسلام است. گفتنی است که ملامتیه متاخر با سوء تعبیر از اصول اولیه ملامتی، موجب شدند که این نام با مفاهیمی از قبیل بی‌قیدی در امور دینی، سستی در عبادات شرعی، تظاهر به رذایل اخلاقی و اتصاف به معاصی مقرون شود. چنان‌که همین اتهام در مورد کلیون یونانی روا داشته شد و مردم ضمن فراموشی آموزه‌های باریک و بلند نظرانه آنان، پیروانشان را به اهمال و ارتکاب اعمال ناروا منسوب و متهم ساختند.

مقدمه

عرفان و تصوف به عنوان بارزترین پدیده فرهنگی و اجتماعی تاریخ ایران، از جنبه‌های گوناگون از جمله از دیدگاه آسیب‌شناسی قابل بررسی است. مشایخ صوفیه که در مرکز این جریان قرار داشتند و به تبیین و تعلیم اصول و مبانی صوفی‌گری و عرفان می‌پرداختند، از همان ابتدای شکل‌گیری تصوف به آفات و آسیب‌های شیوه‌ای متصوفه نظر داشته‌اند. دلایل یا گونه‌های توجه آنان به آسیب‌شناسی شیوه‌های متصوفه عبارت است از:

۱. تالیف کتب و رسائل درباره تصوف و عرفان. صوفیه با آن که از علم مدرسه‌ای و کتب و دفاتر گریزان بودند، به سبب اهمیت و ضرورت توجه به آفات طریقت شان به تالیف کتب و رسائل صوفیه روی آوردند. اهداف ایشان از این تالیفات، افزایش فهم و آگاهی سالکان، اثبات صحت اصل تصوف، معرفی اندیشه‌های ناصواب و منسوب به صوفیه و رد آن‌ها، تاویل برخی سخنان مشایخ صوفیه که با ظاهر شرع مغایرت داشته، معرفی الگوی رفتاری و ... بوده است.

۲. اعتراض و اظهار ناخرسندی از تصوف بیمار و آفت زده عصر خویش.

۳. واکنش بزرگان صوفیه در برابر اتهامات منکران و مخالفان صوفیه که عمدتاً به صورت نفی و رد تهمت‌ها، استفاده از اصطلاحات و رموز خاص، تاویل شطحیات و سخنانی که با عقاید مذهبی عامه مردم تضاد داشت، تاکید بر کتمان اسرار، شرعی جلوه دادن آداب و معاملات صوفیه، انجام می‌گرفت.

۴. تلاش برای متمایز ساختن و جدا نمودن مدعیان و صوفی نمایان از ساحت تصوف.
۵. توجه به استعداد‌های مختلف سالکان و تقسیم بندی و سطح بندی آنان و معرفی وظایف و آسیب‌های هر سطح به همین منظور.
۶. نقد فرقه‌های جنجال برانگیز صوفیه (حلاجیان، ملامتیه و قلندریه) و متمایز ساختن طریقت حقیقی آنان از شیوه‌های غلط منسوبان به ایشان.
۷. معرفی و رد فرقه‌های گمراه صوفیه (حلولیه و فارسیه).
۸. شناساندن و برشمردن آسیب‌ها و آفات شیوه‌های متصوفه.
۹. معرفی راهکارها برای دفع آسیب‌ها و آفات متصوفه.
۱۰. معرفی معیار جهت تشخیص صحت و سقم سلوک و جهت تشخیص کرامات از مکر و الهامات ربانی از هواجس شیطانی.
۱۱. ذکر منشأ آفات و آسیب‌های شیوه‌های متصوفه...

۱۰۳ ملامتیه یا ملامتیه نام فرقه‌ای از فرق صوفیه است که در نیمه دوم قرن سوم هجری در شهر نیشابور از شهرهای خراسان بزرگ ظهور کرد. شیخ این فرقه، «حمدون قصار» است؛ از این رو این فرقه گاه به حمدونیه و قصاریه نیز خوانده می‌شود. قرن سوم در تاریخ تصوف اسلامی، عصر زهد، ورع و پارسایی بوده و به رواج عواطف و تعصبات دینی و مذهبی، مبارزه با نفس و سیر و سلوک ممتاز است.

طریقه و مسلک ملامتیه عمدتاً عملی است نه نظری. روش ملامتیان مجموعه‌ای از آداب و رسومی نظیر: مبارزه با نفس، ریاضت و مجاهده مداوم است و سالک می‌کوشد در مسیر سلوک، ترک ذات گوید، علایم و آثار غرور را از خود دور کند و سایه ریا و تزویر را از دل خود بزدايد. صوفیان ملامتی، طریقت و سلوک خویش را با حالاتی مثل جذب، محو، فنا، اتصال، سکر و دیگر احوال ترسیم می‌کنند.

از مشخصات ممتاز ملامتیه، مبارزه بی‌امان با تعالیم ظاهری تصوف پیشین و بازگشت به زهد و پارسایی ساده اولیه در صدر اسلام است. به طور کلی طریقت ملامتی را می‌توان روشی برای دستیابی به خلوص و پاکی نیت درونی دانست که موجب حفظ اخلاص با خدای یگانه، به دست آوردن رضایت و خشنودی وجدان و صیانت نفس از رذایلی مانند غرور، کبر و خودبینی می‌شود.

- ملاطیان برخلاف باورها و عقاید عامه تظاهر و سنن و عادات معمول را ترک می کردند و به اصول عملی خاصی پایبندی نشان می دادند که گوشه‌ای از آن‌ها عبارت است از:
۱. در روش زندگی و رفتار اجتماعی برخلاف هنجارهای مرسوم رفتار کردن.
 ۲. جلب تنفر عمومی نسبت به پوشش ظاهری خود.
 ۳. در پنهان با خدای یگانه به راز و نیاز پرداختن و در پیشگاه مردم بی‌اعتنا به اصول مذهبی و آداب شرعی جلوه کردن.
 ۴. به ترک اصول عبادی و اخلاقی تظاهر کردن و در درون به سیر و سلوک خالصانه اشتغال داشتن.

از صوفیان این فرقه، آثار و نوشته‌هایی مدون و مولف در اختیار نیست، به احتمال قوی تعالیم این فرقه از طریق تعلیم و تربیت شفاهی و به شکل سینه به سینه از مشایخ پیشین به نسل بعدی منتقل می شده است. از تعالیم و گفتارهای ملامتیه در آثاری نظیر: اللمع، رساله قشیریه، قوت القلوب، عوارف المعارف، کشف المحجوب و حتی فتوحات مکیه می توان سراغ گرفت؛ ولی حقیقت این است که تا قبل از سلمی در رساله ملامتیه، نشانه‌ها و سخنان و تعالیمی از این فرقه در اختیار نیست.^۱

سلمی نواده ابو عمر اسماعیل بن نجید سلمی از بزرگان و مشایخ ملامتیه است. سلمی در "رساله ملامتیه" خویش برای نخستین بار و به شکلی منظم، عقاید و سخنان بزرگان این طایفه را بی کم و کاست و آن چنان که از خود آنان شنیده است، با عنوان "اصول" ذکر می کند و همین اصول است که پایه تعالیم ملامتیه را آشکار می کند. جالب است که این اصول جابه جا به آیات قرآن، احادیث و سخنان صحابه و مشایخ قدیم استناد و استشهاد نموده است.

سلمی مذهب ملامتیه را به شکلی شفاف و دقیق تصویر نمی کند و فقط عقاید آنان را در چهل و چند اصل - که می تواند بیان کننده دیدگاه ملامتیه در برابر دیگر متصوفه باشد - یادآوری می کند؛ همچنین این اصول را می توان حد فاصل بین ملامتیه اصیل پیشین و ملامتیه متاخر که به فساد و تباهی در مذهب و جعل تعلیم و تحریف آموزه‌های پیشینیان آلوده شدند، به حساب آورد.

گفتنی است که ملامتیه متاخر با سوء تعبیر از اصول اولیه ملامتی، موجب شدند که این نام با مفاهیمی از قبیل بی قیدی در امور دینی، سستی در عبادات شرعی، تظاهر به رذایل اخلاقی

و اتصاف به معاصی مقرون شود، چنان‌که همین اتهام درمورد کلیون یونانی روا داشته شد و مردم ضمن فراموشی آموزه‌های باریک و بلند نظرانه آنان، پیروانشان را به اهمال و ارتکاب اعمال ناروا منسوب و متهم ساختند.

ملامتیه بی‌شک یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین فرق صوفیه است. اثر تعالیم این فرقه در تطور و تحول معنوی، هم در خراسان بزرگ و هم با انتقال به دیگر بلاد اسلامی، بویژه در نواحی شرقی اسلام مخصوصاً ترکیه حتی در دوران اخیر کاملاً مشهود بوده است. این امر می‌طلبد که هم به اهمیت رساله سلمی و هم اعتبار علمی و تاریخی اصول تعالیم این فرقه، با دقت و حساسیت بیشتری نظر کنیم.

در این مقاله برآنیم تا ضمن بیان اصول و پایه‌های نظری و عملی ملامتیان، به نقد تعالیم آنان بپردازیم.

۱. پیشینه تاریخی و اصول نظری و عملی ملامتیه

۱۰۵

یکی از نخستین منابعی که به تفصیل درباره اندیشه ملامت و فرقه یا مشرب ملامتی بحث می‌کند، هجویری است. وی ملامت را در پاکیزه و پالوده ساختن محبت مؤثر می‌داند و ریشه اندیشه ملامتیه را به آیه‌ای از قرآن می‌رساند که در حق مؤمنان حقیقی و دوستداران خدا است:

«... و لا یخافون لومة لائم...» (مانده ۵۴)

ایشان از ملامت هیچ ملامت‌گری در راه عشق و ایمان خود باکی ندارند.

و می‌گوید که اهل حق همواره آماج ملامت خلق بوده‌اند. (کشف المحجوب، صفحه ۶۸) و به سیره رسول خدا (ص) استناد می‌کنند که تا وحی بر او نازل نشده بود، نزد همه نیک نام بود و چون «خلعت دوستی در سر وی افکندند، خلق زبان ملامت بدو دراز کردند. گروهی گفتند کاهن است و گروهی گفتند شاعر است و گروهی گفتند کافر است و گروهی گفتند مجنون است و مانند این» (همان، صفحه ۶۹) سپس خودپسندی را بزرگ‌ترین آفت در راه سلوک می‌شمارد و می‌گوید: «آن که پسندیده حق بود، خلق وی را نپسندند و آن که گزیده تن خود بود، حق ورا نگزیند» (صفحه ۷۰)

وی (ابوصالح) حمدون قصار (متوفای ۲۷۱ ق) را مؤسس ملامتیه می‌شمارد و سخن معروف او را نقل می‌کند که گفت:

«الملامة ترک السلامة» (همان، صفحه ۷۴)

اما گویا پیش از حمدون قصار، یکی از مشایخ او به نام سالم باروسی به نشر تعلیمات ملامتی پرداخته است. ابوحفص حداد نیشابوری نیز همزمان و همانند حمدون، این اندیشه را در نیشابور ترویج می‌کرده است. (← جست‌وجو در تصوف ایران، صفحات ۳۳۷ - ۳۴۲)

باری ملامتیه، فرقه و سلسله خاصی در میان سایر فرقه‌های صوفیانه نبوده‌اند. شاید بتوان گفت اصول اندیشه ملامتی میان اغلب فرقه‌های صوفیه مشترک است. همه صوفیان از ریاء، خودپسندی و مغرور شدن به زهد و تزکیه نفس گریزان و از رعونت نفس و جاه و جلال دنیوی روی گردان بوده‌اند؛ اما در عمل از همان آغاز پیدایش، صوفیان بی‌صفا نیز وجود داشته‌اند. هجویری در بحث از ملامت و ملامتیه، از ملامتی نمایان که از پادزهر ریاء، خود زهر تازه‌ای ساخته‌اند، انتقاد می‌کند و می‌گوید:

«مقصود ایشان از رد خلق، قبول ایشان است.» (کشف‌المحجوب صفحه ۷۳)

و بصیرت شگرفی از احوال آنان دارد:

«اما به نزدیک من طلب ملامت عین ریاء بود و ریاء عین نفاق. از آنچه مرایمی راهی رود که خلق ورا قبول کند و ملامتی به تکلف راهی رود که خلق ورا رد کند و هر دو گروه اندر خلق مانده‌اند و از ایشان برون گذر ندارند.» (همان، صفحه ۷۵)

شاید فرقه‌ای که پیش از همه و شاید تندروتر از همه فرقه‌های صوفیانه، اندیشه‌ها و اصول ملامتی را به عمل درمی‌آورده و گاه به قول هجویری از آن طرف بام می‌افتاده، قلندریه است. حافظ به قلندر و قلندریه بی‌اعتقاد نیست، بلکه حتی از آنان به نیکی یاد می‌کند و اصول ملامت‌گری را که شرحتش خواهد آمد، می‌پذیرد و در زندگی شاعرانه و شعر زنده خود خرج می‌کند.

بعضی از محققان معاصر، او را به کلی ملامتی می‌دانند، نه قلندر (← حافظ شناسی، بامداد، بویژه صفحه ۹۳ - ۹۹). حال آن‌که وجوه شباهت بین ملامتیه و قلندریه فراوان است و رابطه آن‌ها همانا رابطه خاص و عام است. محققان دیگر او را دارای مبانی این دو دیدگاه، ولی فرارونده تر از آن‌ها و سالک طریق رندی که وضع خود حافظ است، می‌شمارند و حق با

ایشان است. (← جست‌وجو در تصوف ایران، صفحه ۲۳۲ و ۲۳۳؛ نیز فصل «حافظ و مشرب ملامتی و قلندری»، نوشته آقای دکتر مرتضوی، در مکتب حافظ، صفحه ۱۱۳ - ۱۴۸) (برای تفصیل بیشتر درباره ملامتیه ← «الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة»، تألیف ابوالعلاء العفیفی، القسم الثانی رساله الملامتیه للسلمی، مصر، ۱۹۵۵؛ شرح مثنوی شریف، جلد ۲، صفحه ۷۳۳ - ۷۳۷؛ ملامتیه، نوشته قاسم انصاری، آینده، سال نهم، شماره ۵، مرداد ماه ۱۳۶۲، صفحه ۳۵۰ - ۳۵۵)

سپس جناب خرمشاهی به بررسی ملامت‌گری در سخن حافظ در ذیل ده عنوان می‌پردازد:

۱. تن به ملامت سپردن و از بدگویی اهل ظاهر نهراسیدن و نرنجیدن
 ۲. پرهیز از جاه و صلاح و مصلحت اندیشی و بی‌اعتنایی به نام و ننگ
 ۳. پرهیز از زهد بویژه زهد ریایی و زهد فروشان
 ۴. پرهیز از ریا
 ۵. دید انتقادی داشتن نسبت به نهادهای محترم رسمی: (یعنی نهادهای دینی و علمی چون مجلس و عظم، مسجد، مدرسه و بویژه صومعه و خانقاه)
 ۶. پرهیز از ادعای کشف و کرامات
 ۷. عیب پوشیدن
 ۸. پرهیز از خودپسندی و خودپرستی و ستیزه با نفس
 ۹. تجاهر به فسق، یعنی شبیه به روزه خوردن بایزید در ملاء عام
 ۱۰. رستگاری را در عشق جستن
- و برای هر کدام شاهد مثال‌هایی ذکر می‌کند.

مرحوم فروزانفر نیز در کتاب شرح مثنوی شریف، جلد دوم، صفحه ۷۳۰ به بعد ذیل شرح داستان طوطی و بازرگان در دفتر اول مثنوی معنوی مولانا، در پایان شرح این داستان، بیت ۱۸۴۵ به بعد، بحثی درباره ملامتیه بیان می‌دارد. متن این بحث در ذیل آورده شود:

شرح مثنوی شریف، بدیع الزمان فروزانفر، جلد ۲، صفحه ۷۳۰

(۱۸۴۵) یک دو پندش داد طوطی بی‌نفاق
بعد از آن گفتش سلام الفراق

(۱۸۴۶) خواجه گفتش فی امان اللّٰه برو
 مر مرا اکتون نمسودی راه نو
 (۱۸۴۷) خواجه با خود گفت کاین پند من است
 راه او گیرم که این ره روشن است
 (۱۸۴۸) جان من کمتر ز طوطی کی بود
 جان چنین باید که نیکو پی بود
 (۱۸۴۹) تن قفس شکل است تن شد خار جان
 در فریب داخلان و خار جانان
 (۱۸۵۰) اینش گوید من شوم هم راز تو
 و آنش گوید نی منم انباز تو
 (۱۸۵۱) اینش گوید نیست چون تو در وجود
 در جمال و فضل و در احسان و جود
 (۱۸۵۲) آتش گوید هر دو عالم آن تست
 جمله جانها مان طفیل جان تست
 (۱۸۵۳) او چو بیند خلق را سر مست خویش
 از تکبر می رود از دست خویش
 (۱۸۵۵) لطف و سالوس جهان خوش لقمه ای است
 کمترش خور کان پر آتش لقمه ای است
 (۱۸۵۶) آتشش پنهان و ذوقش آشکار
 دود او ظاهر شود پایمان کار
 ای که تو محرم شده با عام و خاص
 مرده شو چون من که تا یابی خلاص

مولانا، رمز و نکته اصلی این قصه و آفت و زیان‌های شهرت طلبی و نام جویی را بیان می‌کند. به‌طور کلی آوازه، نام یا شهرت آن است که مردم کسی را به صفتی از صفات کمال خواه جسمانی از قبیل: زور و قوت بدن یا زیبایی اندام و خواه معنوی و روحانی مانند: علم،

بخشش، تقوا و حسن تدبیر بشناسند و بدان بستایند. این صفتی است بسیار خطرناک و به ظاهر نیک و مطلوب و به حقیقت زشت و ناپسند است؛ زیرا مقصود از شهرت، تمکن و حصول منزلت در دل‌های مردم است.

دومین زیان آن است که نام جویی انسان را بر آن می‌دارد که خویش را مناسب تمایل خلق و موافق آرا و عقاید آن‌ها بسازد. ساعتی میزان آنی ساعتی موزون این بعد ازین میزان خود شو تا شوی موزون خویش

(غزلیات شمس)

و این عمل خود ریشه نفاق و ریاکاری است که صفتی مذموم و ناپسند است. سومین زیان آن است که در نتیجه خودسازی، انسان، حریت فکر و استقلال روحی خود را از دست می‌دهد.

از دیگر سو، مدح و آفرین و چاپلوسی متملقان امری زوال پذیر و مہنتی بر حاجت و نیاز روزانه است که چون حاجت برآورده شد، مانند کفی بر روی آب یا حیابی بر سطح دریا لغزان و دایما در گردش است و در یک نقطه ثابت نمی‌ماند. نظر بدین آفت‌ها، بزرگان صوفیه و خردمندان جهان همواره از شنیدن مدح و تملق خویش را بر کنار داشته‌اند.

«هلا تا یکدیگر را نستایید و چون ستایشگران را یافتید، خاک در روی آن‌ها پاشید.»

از شهرت گریختن و در گمنامی زیستن، یکی از پایه‌های اصلی طریقت ملامتیان است. این روش، در اواسط قرن سوم پدید آمد یا کمال یافت و مرکز پیروان این طریقه شهر نیشابور و موسس آن بنا بر مشهور، ابو حفص عمر بن مسلمه حداد بود (متوفی، ۲۶۶) شاگردان و پیروان ابو حفص مانند: ابوصالح حمدون قصار (متوفی ۲۷۱) و ابو عثمان سعید الحیری (متوفی، ۲۹۸) و ابوالفوارس شاه بن شجاع کرمانی (متوفی، ۲۸۸) و محفوظ بن محمود نیشابوری (متوفی، ۳۰۳) و عبدالله بن منازل (متوفی، ۳۲۹) و ابو عمرو بن نجید (متوفی ۳۶۱) و ابوعلی محمد بن عبد الوهاب ثقفی (متوفی ۳۲۸) و محمد بن احمد فراء (متوفی، ۳۷۰) روش ملامتی را بسط و انتشار دادند تا این طریقت اهمیت فراوان یافت و زان پس در شهرهای دیگر نیز رایج شد.

مبدا نخستین این فکر، دقت در صدق و اخلاص است که این خود، نقطه تحول زهد به تصوف است؛ با این تفاوت که صوفی در اخلاص به جایی می‌رسد که خود و خلق را نمی‌بیند؛ ولی ملامتی در بند شهود خلق است؛ از این رو می‌خواهد از خلق پنهان ماند و گرفتار آفات شهرت نگردد. ترس و نگرانی از مکاید نفس که نزد ملامتی شر محض است، او را بر آن می‌دارد که دعوی کرامت نکند و حالات خوش خود را پنهان دارد؛ زیرا هر یک از آن‌ها کشف سری میان بنده و خدا است و اظهار آن از رعونت نفس و خودبینی می‌خیزد. نظر بدین اصل، ملامتیان معتقد بودند که ظهور وجد و اظهار دعاوی صوفیانه هرگز روا نیست. مبالغه در طاعت و عبادت نیز در مسلک آن‌ها امری مهم شمرده نمی‌شد.

ملامتی باید بر فرایض اقتصار کند؛ ولی آن‌ها را از روی اخلاص و صدق و دور از هر گونه ریا - خواه ظاهر یا پنهان - بجا آورد. کسب و تهیه وسایل معیشت از اهم فرایض بود و سخن مختصر آن که هر چه سبب امتیاز سالک از دیگران باشد، آن را ناپسند می‌داشتند و بدین نظر خرقة هم نمی‌پوشیدند. بعضی ازین حد هم در گذشتند و معتقد بودند که سالک باید خود را از نظر خلق بیندازد و اموری که به ظاهر ناپسند است، ولی خلاف شرع نیست، مرتکب شود؛ مثل آن که شربتی سرخ رنگ در پیاله بنوشد تا مردمش شرابخواره پندارند و به قدح و سرزنش او کمر بندند تا بدین وسیله نفس، طعم خواری بچشد و دعوی خدایی نکند. قلندران یا قلندریه که از ملامتیه منشعب شده‌اند، از این هم پیش‌تر رفتند و امور منافی شرع را برای قهر نفس روا داشتند، این طایفه در شعر و ادب فارسی تاثیر فراوان به جا گذاشته‌اند. قلندریات سنایی که در آن‌ها نوعی بی‌پروایی و بی‌اعتنائی به ظواهر شرع مشهود است، روش قلندران را منعکس می‌کند. اصطلاحات می، میکده، پیر مغان، مغیچه یا ذکر کلیسا در برابر مسجد و راهب در مقابل واعظ و انتقاد ریاکاری و زهد فروشی و ترجیح باده گساری بر طاعت ربایی آثاری است که از روش ملامتی و قلندری در شعر فارسی رسوخ یافته است. رواج این طریقت دلایل تاریخی دارد که اکنون جای بحث آن‌ها نیست. قلندران موی سر و صورت را تمام می‌تراشیدند، لباسی مرکب از پوست و پارچه‌های موین و گاه پوست ببر یا پلنگ بر تن می‌کردند، از ارتکاب منهیات احتراز نداشتند، استعمال بنگ و حشیش و کشکول به دست گرفتن و پرسه زدن از رسوم آن‌ها بود، در پرسه زدن به پارسی سخن می‌گفتند، وصف جامعی

از عادات قلندریه را در قصیده‌ای از تقی‌الدین علی بن عبد‌العزیز مغربی (متوفی ۶۸۴) می‌توان دید...

... زیرا فقیان به اعمال خود می‌نازیدند و ملامتیان نیکی خود را پنهان و بدی را آشکار می‌ساختند. آنان طالب شهرت و اینان خواهان گمنامی یا بدنامی بودند.

(۱۸۵۷) تو مگسو آن مدح را من کسی خورم

از طمع می‌گویند او پی می‌برم

(۱۸۵۸) مادحت گر هجو گوید بر ملا

روزها سوزد دلست ز آن سوزها

(۱۸۵۹) گر چه دانی کاو ز حرمان گفت آن

کان طمع که داشت از تو شد زیان

(۱۸۶۰) آن اثر می‌ماندت در اندرون

در مدیح این حالتت هست آزمون

(۱۸۶۱) آن اثر هم روزها باقی بود

مایه‌ی کبر و خداع جان شود

(۱۸۶۲) لیک ننماید چو شیرین است مدح

بد نماید ز آن که تلخ افتاد قح

(۱۸۶۳) همچو مطبوخ است و حب کان را خوری

تا به دیری شورش و رنج اندری

(۱۸۶۴) ور خوری حلوا بود ذوقش دمی

این اثر چون آن نمی‌باید همی

(۱۸۶۵) چون نمی‌باید همی باید نهان

هر ضدی را تو به ضد او بدان

برای مطالعه بیشتر درباره ملامت‌گری در اندیشه حافظ و نیز غزل مورد بحث (غزل ۳۹۳)، می‌توان به شرح‌های مختلفی که بر دیوان حافظ نوشته شده، مراجعه کرد؛ از جمله: شرح سودی، شرح مرحوم دکتر هروی؛ همچنین کتاب چهارده روایت نوشته بهاء‌الدین خرمشاهی و

نیز تاریخ عصر حافظ (تاریخ تصوف در اسلام) تالیف دکتر قاسم غنی از منابع قابل رجوع هستند.

۲. نقد اصول ملامتیه

نقد اول: نقض غرض

کوشش ملامتیه در فاصله گرفتن از ارزش‌های رایج و جا افتاده دیگر صوفیان، کار را تا بدان جا کشیده که بزرگان تصوف در توصیف وضع حال و ترسیم اصول اخلاقی و فکری آنان دچار اختلاف نظر شده‌اند؛ برای نمونه سلمی مردم را سه دسته می‌کند: فقیهان که پایبند شرع و عمل به ظواهرند، صوفیان که پایبند باطن، و اهل زهد و پارسایی هستند. و ملامتیان که خداوند باطن آنان را از چشم خلق پنهان داشته و انوار معنوی آنان را مکتم کرده است.

اما این عربی اسم ملامتیه را بر گروهی اطلاق می‌کند که برخلاف زاهدان که کوشش آن‌ها معطوف انجام و افعال پسندیده ظاهری و تهذیب نفس است و نیز برخلاف صوفیان که اعمال و افعال خود را از خدا می‌بینند و به اظهار کرامت و خوارق عادات می‌پردازند، آنان با خداوند پیوسته و از دیگران بریده‌اند و خداوند به علت غیرت، ایشان را از هر شایبه‌ای مصون داشته است. چنین مردانی به علت تسلط و استیلائی ربوبیت بر دل، فضل و ریاستی نمی‌شناسند. این عربی با کسانی که ملامت را از لوم و ملامه و سرزنش گرفته‌اند، مخالف است و ملامت را نه تنها از مقامات صوفیه نمی‌داند، بلکه آنان را از بزرگان اهل الله به شمار می‌آورد. (فتوحات، ج ۱، ص ۲۳۵).

اما ابو حفص سهروردی ظاهراً در مقایسه تصوف و ملامتیه، صوفیه را برتر می‌داند و صوفیه را در مرتبتی بالاتر می‌نشانند. به باور وی، حالت فنای کلی صوفی از ماسوی الله از حال ملامتی بالاتر است؛ زیرا ملامتی پیوسته در حال نكوهش مردم و نفس است و همین امر او را با این‌ها مربوط و دلمشغولشان می‌کند. در واقع ملامتی ناگزیر از توجه درونی به رعونات نفس و جاذبه‌های خلق به منظور احتراز از آن‌ها است و این خود به شکلی ناخودآگاه او را با خلق

و نفس و توجه به غیر مربوط و مشغول می‌سازد؛ درحالی که صوفی ادعا می‌کند به مقام فنای از خلق و نفس رسیده است و کمترین توجه به آن‌ها ندارد. (عوارف المعارف، ص ۵۴)

به عبارت دیگر غایت سلوک صوفیه عبارت است از فنای فی الله، مشاهده و رویت زوال خلق و عیان دیدن اسرار خدا؛ درحالی که ملامتیه اهل صحو و ادراک و از هرگونه شایبه شرک، ریا و تزویر آزادند. این‌گونه نگاه به نفس و خلق مستلزم مراقبت شدید از نفس است که خود نشان عدم فنا و نرسیدن به وحدت وجود است. به تعبیر دیگر اخلاص ملامتیه عبارت است از رویت و مشاهده تقصیر در اعمال؛ اما اخلاص صوفیه عبارت است از عدم رویت اعمال به طور مطلق.

این امر به خوبی نقض غرض ملامتیه را در آداب و افکارشان نشان می‌دهد؛ زیرا درحالی که برای دستیابی به درجه‌ای بالا از خلوص و اخلاص می‌کوشند، آن‌چه نصیبشان می‌شود، خود نوعی شرک و کثرت بینی و لحاظ اغیار است که با روح اخلاص سر ناسازگاری دارد.

از سوی دیگر همین جدایی تاریخی ملامتیه - که پیش از این در بیان بزرگانی از قبیل سلمی و ابن عربی مشاهده کردیم - از طایفه صوفیان در افکار، اقوال و اعمال و استقلال خواسته و ناخواسته فرقه‌ای آنان از دیگر طوایف صوفیه، با هدف بنیادین ملامتیان در ترک خودنمایی و اظهار نفس در تضاد و تعارض است.

نقد دوم: ملامتیه و مجوسیت

از پیروان بزرگ ابوحفص نیشابوری، ابوعثمان حیری (۵۲۹۸ه) است که بسیاری از مشایخ ملامتیه مستقیم و غیرمستقیم تحت تاثیر تعالیم وی بوده‌اند. ابوعثمان از نظر علمی و وسعت نظر از استادش ابوحفص بالاتر است؛ گرچه از نظر حال کمتر از وی بوده است. وی با استاد خود در پاره‌ای مسائل موافق و در بعضی دیگر مخالف بوده است. مبادی و اصول اساسی ملامتی بدان گونه که وی پایه ریزی کرد، از این قرار است: در مذهب ملامتی، جهان، عالم شر است و خیر در آن نیست. وی در این مساله با حمدون قصار یکسان و متفق‌النظر است. به همین دلیل پیرو ملامتی باید همواره در حالت حزن و اندوه به سر برد و نفس و اعمال و اقوال خویش را مورد تقصیر قرار دهد؛ زیرا چه بسا نفس انسان، قبیحی را نیکو جلوه دهد. به همین سبب بعضی از صوفیان نظیر ابوبکر واسطی (حوالی ۵۳۲۰ه)، مذهب ابوعثمان را مذهب مجوسی می‌نامد. روایت شده است که وقتی واسطی به نیشابور آمد، از یاران ابوعثمان پرسید: پیرتان به

چه کار شما را فرامی‌خواند؟ گفتند: ما را به عبادت و مشاهده و رویت تقصیر در نفس و واسطی گفت: شما را به زردشتی گری محض می‌خواند. چرا شما را به غیبت از اعمال و مشاهده و رویت منشا و مجرای آن نمی‌خواند. (رساله قشیریه، ص ۳۲)

ابوعثمان زهد را در هر چیزی به طور مطلق واجب می‌داند؛ زیرا عالم، شر محض است و واجب است از طریق زهد از آن خلاصی یافت. به گمان او زهد در کار حرام، فریضه و واجب است و در کار مباح، فضیلت و در کار حلال، تقرب الی الله است. (طبقات سلمی، ص ۳۷: حلیه الاولیاء، ج ۱۰، ص ۲۴۴)

بنابراین بعید نیست که ملامت و سرزنش زردشتی و هندسی در افکار بعضی از صوفیه خراسان اثر گذاشته یا به محیط فرهنگی سرزمینی که ابوعثمان حیری در آن‌جا زندگی می‌کرده راه یافته باشد.

نقد سوم: ملامتیه و اباحی گری

هر چه از طبقات اولیه ملامتیه فاصله گرفته به طبقات متاخرتر نزدیک می‌شویم، در افکار و تعالیم ملامتیه، محدودیت و انطباق‌ناپذیری بیشتری در قیاس با شکل اولیه تعالیم آنان مشاهده می‌کنیم.

فکر اساسی و اصلی در مذهب ملامتی، چنان‌که حمدون قصار و شاگرد وی ابن منازل توضیح می‌دهد، عبارت است از: جنگ دائمی با نفس و تکبر و رعونات نفس و پنهان داشتن اعمال نیک و حسنات و پرهیز از تکبر و ریا.

ولی پیروان بعدی ملامتیه مثل محمد بن حمدون الفراء (۳۷۰هـ) که از اصحاب ابوعلی ثقفی و از پیروان ابن منازل است، در تفسیر و تطبیق این اصل راه غلو پیمودند. بعید است که اصل اساسی ملامتیه در تعالیم اولیه آنان صرفاً جنبه سلبی محض داشته باشد؛ بلکه مفهوم ایجابی آن که اقدام به نیکی و کتمان آن است، می‌توانسته جنبه مثبت داشته باشد.

مشایخ این گروه، از پیروان خود می‌خواهند که در مخالفت با نفس از انجام اعمال ظاهری و افعالی که باعث جلب توجه مردم می‌شود، پرهیزند و متعهد به انجام کارهایی شوند که خشم دیگران را درباره آنان برانگیزاند تا بدین وسیله موجب تادیب نفس شوند و این همان مفهوم مجازات نفس در مذهب ملامتی است.

می‌دانیم که از نظر اباحیه یا اباحتیه، هرگونه اختلاف بین حسن و قبح، خیر و شر و گناه و طاعت محو شده و از بین می‌رود و خیر و شر و حسن و قبح در نظر این گروه یکسان و مساوی تلقی می‌شود.

نقد چهارم: ملامتیه و مظاهر غیراسلامی

به نظر می‌رسد که اصل اساسی و عمومی و جنبه نظری ملامتیه همان اصل ملامت و سرزنش دایمی نفس است که پایه و مایه طریقه بزرگان این مذهب قرار گرفته است؛ بنابراین خوار شمردن و تحقیر و سرزنش نفس از هرچه بدان منسوب می‌تواند بود، اصل الاصول آنان به‌شمار می‌آید. این اصل همان است که در فرهنگ زردشتی در منطقه فارس ایران رایج و معمول بوده است. در واقع این دیدگاه از راه سخنان پیشینیان در آن‌ها اثر کرده و آنان بر این قاعده مذهب خویش را بنا نهاده‌اند. (الملامتیه و الصوفیه و الفتوه، ترجمه نصرت‌الله فروهر، صص ۸۰-۸۲)

البته آداب و اوصافی در میان اصول ملامتیان نیز یافت می‌شود که مستند به قرآن و سنت یا سخن رجال ملامتی یا صوفی است؛ ولی تاثیر اندیشه‌ها و اعمال این طایفه از هندی‌ها و زردشتیان و مذاهب باستان ایرانی بویژه آداب فتوت از قبیل ایشار محض و فداکاری در راه دیگران، این فرقه را التقاطی کرده و از مسیر ملامتیان اولیه تا حدودی دور ساخته است.

از طرفی درست است که در نظر تمامی فرقی تصوف، محل صدور گناهان، شرارت‌ها، امیال و شهوات، همان نفس است و مبارزه و مجاهده با آن از دید آنان جهاد اکبر توصیف شده است، اما ملامتیه در این باره راه مبالغه در پیش می‌گیرند که تحت تاثیر عوامل غیراسلامی است. ممکن است صوفیان اصل مبارزه با هواهای نفسانی را از آیات قرآنی و احادیثی که در مذمت نفس وارد شده است، اخذ کرده باشند، مانند:

ان النفس لاماره بالسوء (یوسف/۵۲)

ما اصابك من حسنه فمن الله و ما اصابك من سيئه فمن نفسك (نساء/۷۹)

همچنین این حدیث که می‌فرماید:

اغدى عدوك نفسك التي بين جنبيك (تهج الناصحه)

ولی غلو در این آموزه تا آن‌جا که از حد معقول بگذرد و نفس انسان، امری به‌تمامه و به‌طور محض، شر، نامطلوب و ناپسند تلقی و معرفی شود، چنان‌که توهم صدور اعمال خوب از نفس را نیز دلیل بر شرک خفی بیندارند، چندان با آموزه‌های قرآن و روایات همخوان نیست.

ارزش شناخت نیروهای نفسانی و نتایجی که از این ترتیب قوای نفسانی برای شناخت و معرفت خدا تا مرحله مشاهده یا مقاماتی نظیر آن به دست می‌آید، جای تردید ندارد. از پشت عینک بدبینی و سیاهی که ملامتیان به نفس می‌نگرند، هرگونه اعمال حسنه و نیک را که از نفس صادر شود، زشت باید پنداشت، وجود حقیقی و اراده و علم را از نفس سلب باید کرد و هرگونه لذتی حتی لذت طاعت را بر نفس باید حرام کرد و حتی تصور هرگونه فکری مثل فکر حب الله یا قرب الله را از نفس باید ستاند و نفس را شایسته هرگونه شر و گناه و اعمال قبیحه دانست. شکی نیست که این گونه پندارها ریشه‌های غیراسلامی دارد. همین طرز نگاه به نفس است که ملامتیه را درباره ارزش عبادات و طاعات دچار سوء تفاهم می‌کند؛ زیرا از دید آنان، طاعت و عبادت از امراض نفسانی است؛ یعنی اگر چنان پنداشته شود که آن اعمال عبادی زاده اختیار شخص است، نوعی بیماری به شمار می‌آید و درمان آن انابه و توبه است.

اما نوع دیگری از افعال ملامتیه عبارت است از گناهان و مخالفت‌های ضمنی یا صریح با موازین شرعی. در نظر آنان صدور مخالفت و گناه از ملامتی، بهتر از ادعا و اعزاز اعمال است؛ زیرا ادعا نتیجه رعونات و تکبر نفس است که جنگ مداوم با آن لازم است. ملامتیه خواستار آنند که در میان مردم به شکلی دیده شوند که ظاهرشان با ظاهر شرع مخالف باشد تا بدین وسیله ملامت و نفرت دیگران را به خود جلب کنند تا از این راه دستخوش غرور نشوند و چه بسا با اتصاف به خلاف شرع - ولو از دید مردم و در ارزیابی آنان - از محل توجه و اعزاز اجتماعی دور شده، به حقیقت تحقیر نفس و دوری از جاه طلبی و گرانبایگی نایل شوند. تردیدی نیست که این دیدگاه با قلم ظاهر و صریح بسیاری از تعالیم قرآنی و روایی و سیره اولیای دین که مسلمانان را به دوری از محل‌های تهمت و تهلکه فرا می‌خواند و حفظ ظواهر عرفی و موازین اجتماعی و رعایت قواعد و هنجارها را خواهان است، در تعارض به سر می‌برد.

پی‌نوشت‌ها

۱. الملامتیه و التصوف و اهل الفتوه، ابوالعلاء العفیفی، القسم الثانی، رساله الملامتیه للسلمی، مصر، ۱۹۵۵، ص ۵ -